

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در نظریه مرحوم نائینی بود (یعنی کشف حکمی صوری (یا صورتی)، چون در اینجا به صورت و ماده تعبیر کردند). خصوصیات این نظریه بیان شد و مرحوم امام (قدس سره) اشکالات متعددی را ذکر کردند که در مطلب پنجم محقق نائینی، اشکالات عدیده‌ای مطرح شد که نکات بسیار خوبی در اینجا می‌توان استفاده کرد که این نکات باید مورد توجه قرار بگیرد.^[1]

مقدار زیادی از این اشکالات بیان شد و گفتیم که در مطلب پنجم، ده اشکال وجود دارد که تا اشکال نهم را بیان کردیم.

دهمین اشکال مرحوم امام بر مطلب پنجم محقق نائینی

عرض کردیم که پس از بیان این اشکالات، دو مرتبه نکات رئیسی و اساسی این اشکالات را مورد بررسی قرار خواهیم داد از جمله اینکه آیا بین قبض و اجازه فرق هست یا نیست؟ امام فرمودند فرق نیست و محقق نائینی فرمود فرق هست یا اینکه بین شرطیت قبض در صرف و سلم با شرطیت قبض در باب وقف و هبه فرق هست یا نیست؟ امام فرمودند فرق نیست و نائینی فرمود فرق هست. در آن مثال زنای به ذات البعل، آیا مسئله‌ی کاشفیت و ناقلیت مطرح می‌شود یا خیر؟

عبارت مرحوم امام در اشکال دهم، این است که «إنما أفاده فی القسم الثالث». مقدمه اشکال آنکه؛ ما گفتیم یک عنوانی داریم به نام «دخالة الامور المتأخره فی المتقدم»، این را محقق نائینی سه قسم کرد؛ قسم اول قبض، قسم دوم اجازه و قسم سوم فرمودند اخراج زکات از مالی که زکوی هست و فروخته شده. محقق نائینی در این سه قسم فرمود در قسم اول، نزاع کاشفیت و ناقلیت جریان ندارد، اما در قسم دوم و سوم نزاع کاشفیت و ناقلیت جریان دارد. در قسم سوم محقق نائینی فرمود اگر کسی یک مالی که متعلق زکات است را، قبل از اینکه زکاتش را بدهد فروخت، اگر بعداً اخراج الزکات کرد، کشف از این می‌کند که این معامله صحیح است و این مورد سوم از قبیل واسطه‌ی در ثبوت است.

مرحوم امام می‌فرماید اینکه شما می‌گوئید این فروع مانند اخراج الزکاة، واسطه‌ی در ثبوت صحّت برای این بیع زکوی است، «ضعیف جداً، لأن الشيء المتأخر كالأجازه إذا كان دخیلاً بنظر العقلاء يكون الموضوع هو العقل مع هذا الشرط المتأخر، فدعوى كون الموضوع هو ذات المتقدم والعنوان المتأخر واسطةً فی الثبوت لا عين لها ولا أثر فی سوق العقلاء وإنما هو أمرٌ إبداء أصحاب البحث حرصاً على تطبيق القواعد على ما لا يكون موافقاً لها»؛ می‌فرماید این تعبیر که ما بگوئیم این عنوان واسطه‌ی در

ثبوت دارد^[2] به این معناست که تمام الموضوع برای صحّت البيع، قبلاً موجود شده و این واسطه است در ثبوت تحقق آن موضوع، اما همه‌ی موضوع برای صحّت خود آن است یعنی تمام الموضوع برای صحّت، همان نفس بيع زکوی است که در گذشته انجام داده و «بعث» و «اشتریت» گفتند.

بنابراین، اگر گفتیم اخراج زکات واسطه‌ی در ثبوت است یعنی خودش دخالتی در تحقق موضوع نداشته و جزء نیست؛ زیرا واسطه‌ی در ثبوت هیچ‌گاه جزئیت ندارد و اصلاً به این معناست که عنوان جزء الموضوع را ندارد. در نتیجه تمام موضوع برای بيع همان «بعث» و «اشتریت» است که قبلاً گفتند و این کشف از این می‌کند که تمام الموضوع هست و آن موضوع برای صحّت است.

مرحوم امام می‌فرماید این یک سخن عجیب و غریب است؛ زیرا وقتی سراغ عقلا در بازار برویم، عقلا چنین موردی را (که یک چیز متقدمی، یک عنوان متأخری واسطه‌ی در ثبوت بشود) ندارند و «لا عين له و لا اثر له في سوق العقلاء»؛ می‌فرماید این آقایان برای اینکه بخواهند مطلب را مطابق با قواعد کنند، این حرف را زدند و الا امر عقلایی نیست.

بنابراین، اگر امر متأخر در این حکم دخالت دارد، موضوع می‌شود «متقدم بعلاوه‌ی متأخر» یعنی متأخر باید جزء الموضوع قرار بگیرد، اگر دخالت ندارد دیگر چیزی به نام واسطه‌ی در ثبوت بی‌معناست.

اشکال یازدهم مرحوم امام (تکمله اشکال دهم)

مرحوم امام در این اشکال می‌فرماید «و اولی بالضعف (آنچه اولای به ضعف است)، الأمثلة التي جعلها من هذا القبيل»، این اشکال یازدهم، می‌تواند مکمل اشکال دهم باشد یعنی اولاً؛ در اشکال دهم فرمود اخراج الزکاة، نمی‌تواند از قبیل واسطه‌ی در ثبوت باشد و در ادامه می‌فرماید این امثله‌ای را که آمدند از قبیل قسم سوم قرار دادند، اشتباه است «إخراج الزکات بعد بيع الزکوی فإنه لا ينطبق على مدعاه مع فساد في نفسه»؛ این فی نفسه باطل است؛ زیرا این عین زکویه (عینی که زکات به آن تعلق پیدا کرده)؛ یا بین مالک و ارباب زکات «مشترب بالاشاعة كما هو الاظهر» می‌فرماید نظر ما همین اشاعه است یعنی الآن اگر به یک گندمی زکات تعلق پیدا کرده باشد، صاحب این گندم با فقرا در این گندم به نحو اشاعه مشترکند. بنابراین، یا اشتراک بین صاحب مال و ارباب زکات است و یا اینکه بگوئیم این حکم تکلیفی وجود دارد. حکم تکلیفی این است که «لا يجوز للمالك التصرف إلا بعد اخراج الزکات»؛ مالک اگر بخواهد در این مال تصرف کند باید ابتدا زکات را بدهد.

فرق مبنای دوم و اول در این است که در مبنای اول، ما می‌گوئیم حکم وضعی وجود دارد، می‌گوئیم «المالك و ارباب الزکاة، الفقراء، المساكين، ابن سبيل، مشتركون في هذا المال بنحو الاشاعة»، (که مرحوم امام همین مبنا را دارند)، مبنای دوم این است که حکم وضعی نیست، بلکه حکم تکلیفی است، تمام این مال، ملک صاحب مال است و «يجب إخراج الزکات بنحو التکلیفی».

مرحوم امام می‌فرماید طبق این دو مبنا «تتخلص العين عن الإشاعة أو الحق بعد أدائها»؛ تا اداء الزکاة نکرده، اصلاً اشاعه محقق نمی‌شود روی مبنای اول یا اینکه تا اداء الزکاة نکنند، تصرف جایز نیست «فكيف يقال إن إخراج الزکاة موجب لصحة البيع من الاول»؛ چرا مرحوم نائینی گفت اگر بیاید بيع انجام بدهد، اخراج الزکاة کشف از این کند که بيع از اول صحیح بوده؟! «و أي شيء واسطة في الثبوت»؛ ما اینجا واسطه‌ی در ثبوت نداریم.

«و كذا في الرهن المتعلق للحق الدائن (یک رهنی که حق دائن به او تعلق دارد) فإنه لا يتخلص عن الحق إلا بعد ثبوت الدين (تا دین داده نشود، این از حق دائن تخلص پیدا نمی‌کند) و لا معنى لعدم كونه رهنًا من الاول أي حال الدين»؛ نمی‌شود بگوئیم همان

زمانی که رهن داد و آمد فروخت، کشف از این کنیم که از همان اول رهن نبوده است.

نتیجه آنکه؛ این را نیز، تتمه‌ی اشکال قبلی بگیریم که مجموعاً در این مطلب پنجم امام ده اشکال کرده باشند که می‌فرماید این مثال‌هایی را که مرحوم نایینی برای قسم سوم مطرح کرد؛ در قسم سوم می‌خواهد بگوید نه از قبیل قبض در بیع صرف و سلم است و نه از قبیل اجازه‌ی در فضولی است، بلکه یک امر دیگری است و یک ماهیت دیگری دارد که نزاع کاشفیت و ناقلیت نیز در آن مطرح می‌شود. در تتمه‌ی این اشکال می‌فرمایند این مثال‌هایی که ایشان برای قسم سوم ذکر کرد مثال‌های درستی نیست.^[3]

عبارت محقق نائینی در منیه الطالب

عبارت محقق نائینی در منیه الطالب آن است که می‌فرماید: «و هكذا صحة بيع الزكوى متوقفة على اخراج حق الفقراء فلو أخرج الساعي أو الوالي أينما وجده يكشف عن صحة البيع من أول الأمر و هكذا في مسألة الركوع» که این هم مثال می‌زنند و بعد می‌فرمایند «و بالجملة كل متأخر كان بمنزلة الصورة للأمر المتقدم». در این قسم سوم که محقق نائینی می‌خواهد بفرماید نه از قبیل قبض است و نه از قبیل اجازه است، یک چیز دیگری است که اگر این عمل انجام شد، کشف از این می‌کند که بیع از اول صحیح بوده است.^[4]

کلام پایانی مرحوم امام در اشکال دهم

مرحوم امام می‌فرماید که این مثال‌ها، مثال‌های درستی نیست؛ زیرا اصلاً در اینجا مسئله‌ی کاشفیت مطرح نمی‌شود. اگر اشاعه را قائل باشیم تا از اشاعه خارج نشود، معامله واقع نمی‌شود، اگر حکم تکلیفی را قائل شویم، تا حکم تکلیفی برطرف نشود، نمی‌شود اصلاً معامله‌ای را انجام داد و بعد می‌فرماید «و فی کلامه بعض أنظار آخر ترکناها کقوله أن العقد تمام الموضوع بالنسبة إلى المنافع و النماءات و بالجملة ما أفاده (این خلاصه‌ی سخن مرحوم امام راجع به محقق نائینی است) لا ينطبق على قواعد عقلائية»؛ آنچه نائینی فرموده منطبق بر قواعد عقلائی نیست، «و لا يمكن تصحيحه بالدلة العامة و القواعد الشرعية»؛ نمی‌شود به ادله‌ی عامه و قواعد شرعی این کشف حکمی نائینی را که ما بگوئیم امر متأخر بمنزلة الصورة است برای امر متقدم و امر متقدم به منزله‌ی ماده و هیولای اولی، و این در تمام فقه است و اختصاص به بیع فضولی و اجازه‌ی فضولی هم ندارد. می‌فرمایند این نه منطبق بر قواعد عقلائی است و نه منطبق بر قواعد شرعی.

در اینجا باید دید در محاکمه‌ی بین محقق نائینی و مرحوم امام چه باید گفت؟ این فرمایشات بین محقق نائینی و مرحوم امام یک قسمت‌های رئیسی و اساسی دارد که بیشتر باید روی آن متمرکز شویم که سه چهار محور را روی آن اشاره کردیم، ان شاء الله این محورها را دقت کنید تا در جلسه بعد، این محاکمه را انجام می‌دهیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] نکته اخلاقی: مناسب است که این را هم عرض کنم یکی از دوستان ما به من گفت که من امام (رضوان الله تعالی علیه)

را در عالم رؤیا دیدم که در همین حسینیة مرحوم والد (و جد ما) تشریف آورده بودند، والد ما هم بودند و من هم بودم، ایشان می‌گفت بعد از اینکه مجلس تمام شد، امام شما را (یعنی بنده را) صدا زدند فرمودند الآن چه بحثی داری؟ شما هم گفتید در فقه این را می‌گویم و در اصول هم این را می‌گویم، فرمودند می‌دانم الآن دارید انظار ما را می‌گوئید و بعد هم شروع کردند به دعا کردن، این کشف از این می‌کند که اینها خودشان چقدر تسلط بر این عالم و بر جزئیات آن دارند و ما باید از ایشان بخواهیم دعا

کنند که در این مسیر علمی ما به نتیجه‌ی صحیحی برسیم، آنچه که مورد قبول خدای تبارک و تعالی هست.

[2] □ نکته: یک واسطه در ثبوت داریم و یک واسطه‌ی در اثبات داریم. واسطه‌ی در اثبات همان حجت است یعنی همان که دلیل برای یک شیء قرار می‌گیرد و واسطه‌ی در عروض آن است که در آن واسطه اسناد به یک چیزی هست که این واقعاً و حقیقتاً برای چیز دیگری است مانند کسی که در سفینه حرکت می‌کند، ما می‌گوئیم این شخص حرکت می‌کند در حالی که حرکت برای سفینه است و سفینه، واسطه در عروض حرکت بر این جالس است. واسطه‌ی در ثبوت یعنی آنچه به حسب الواقع سبب می‌شود برای حقیقت یک شیء، نه به حسب اثبات و دلیل که بخواهیم اثبات کنیم. می‌گوئیم خود نار واسطه‌ی در ثبوت حرارت یا ثبوت احراق برای این شیء است. مرحوم نائینی فرموده اخراج الزکاة، واسطه‌ی در ثبوت است.

[3] □ «فدعوى كون الموضوع هو ذات المتقدم، و العنوان المتأخر واسطة في الثبوت، لا عين لها و لا أثر في سوق العقلاء، و إنما هو أمر أبداه أصحاب البحث؛ حرصاً على تطبيق القواعد على ما لا يكون موافقاً لها. و أولى بالضعف الأمثلة التي جعلها من هذا القبيل، كإخراج الزكاة بعد بيع الزكوي؛ فإنه لا ينطبق على مدعاه، مع فساد في نفسه؛ ضرورة أن العين الزكوية: إما مشتركة بين صاحب المال و أرباب الزكاة بالإشاعة كما هو الأظهر. أو متعلقة لحقهم؛ بنحو لا يجوز التصرف إلا بعد إخراج الزكاة، و إنما تتخلص العين عن الإشاعة أو الحق بعد أدائها، فكيف يقال: إن إخراج الزكاة موجب لصحة البيع من الأول، و أي شيء واسطة في الثبوت؟! و كذا في الرهن المتعلق لحق الدائن، فإنه لا يتخلص عن الحق إلا بعد سقوط الدين أو فك الرهن، و لا معنى لعدم كونه رهنًا من الأول؛ أي حال الدين. و في كلامه بعض أنظار آخر تركناها، كقوله: إن العقد تمام الموضوع بالنسبة إلى المنافع و النماءات، و قد مر بعضها، فراجع. و بالجملة: ما أفاده (رحمه الله) لا ينطبق على قواعد عقلائية، و لا يمكن تصحيحه بالأدلة العامة، و القواعد الشرعية.» كتاب البيع (للامام الخميني)، ج2، ص232-233.

[4] □ «و هكذا صحة بيع الزكوي متوقفة على إخراج حق الفقراء فلو أخرجه الساعي أو الوالي أينما وجده يكشف عن صحة البيع من أول الأمر و هكذا في مسألة الركوع فإنه بناء على أن يكون من أول التقوس إلى آخر حد الانحناء ركوعاً يتوقف انصاف الجزء الأول بكونه ركوعاً على لحوق الجزء الأخير و لكنه بعد اللحوق يكشف عن كونه ركوعاً من أول الأمر و بالجملة كل أمر متأخر كان بمنزلة الصورة للأمر المتقدم فالمتقدم يتحقق من أول الأمر و ينكشف بهذا المتأخر وجود المتقدم في ظرف وجوده و فيه أنه إذا كان العنوان اللاحق بمنزلة الصورة و السابق بمنزلة المادة فلا بد من الالتزام بالنقل لأن فعلية الشيء إنما هي بالصورة.» منية الطالب في حاشية المكاسب، ج1، ص239-238.